

خوارق عادات

از دیدگاه متکلمین و عرفا

علی فتح‌الهی

ما در این گفتار موجز، به قصد تبیین «کرامات عرفا و اولیاء» که انجام اموری فوق عادات طبیعی انسانی و اعمال اعجاز گونه، ولی با عنایت و اذن حق تعالی، بر دست این بزرگان ظاهر شده است، به بررسی خوارق عادات بشر و اقسام آن از نظر قوم و دیگران و کرامت و مراتب اثبات آن در قرآن کریم و سنت نبوی و ذکر موارد افتراق بین معجزه و کرامت، و نهایتاً ذکر نمونه‌هایی از کرامات صادره از اولیای صالح الهی خواهیم پرداخت.

اما باید توجه داشت که اثبات وقوع امر خارق عادت از غیر نبی، یعنی ولی صالح با استناد به آیات قرآنی و روایات معصومین (علیهم السلام) به منزله تأیید تمام کرامات مذکوره در تذکرها و تراجم صوفیانه نخواهد بود. چه بسا، گاه، ما در مطالعه این آثار و اقوال، به حکایات اغراق آمیزی برمی‌خوریم که محتملاً آنها را گروهی از مریدان متعصب، سالها بعد از وفات این بزرگان و با تحریفات و اضافات

خوشا هائی ز حق و زبنده هوئی
میان بنده و حق «های و هوئی»
مقاله حاضر، نگرش و تأملی بر اسرار مشایخ طریق عرفان و بیان حکایات «های و هوئی» بندگان خاص حق با مبدأ هستی، یعنی مطلق وجود و مقام واحد بی‌همتا، و نقل حالات عاشقانه جواسیس القلوب و مطلعین بر اسرار غیوب با مقام غیب است.

بی‌مبالغه، درک بسیاری از مفاهیم این طایفه از عهده حجاب اکبر، یعنی «علم و تعلیم» خارج و درک و فهم آن محتاج ضمیری صاف و نیازمند دلی اسپید چون برف است، تا دریابد، اینان که بوده‌اند؟ چه کرده‌اند؟ و در آستان دوست چه شأن و مقام و منزلتی را دارا بوده‌اند که خویش را «باده پرستان جدای از خلق» پنداشته و در حالات خاصی در طبیعت تصرف و بر ماوراء طبیعت نیز اطلاع و تسلط یافته‌اند و گاه نیز از غیب خبرها داده‌اند.

در مقامات ژنده پیل، اقسام خوارق به طور کلی در چهار قسم، معجزه، کرامات، استدراج و مخرقه ذکر گردیده و در این زمینه آمده است:

«اما معجزات و کرامات و استدراج این هر سه قسم، ایجاد حق باشد بی واسطه اسباب غیر و بی آلت، و به آلت نیز افتد، نه چنانک بدان آلت موقوف باشد. و هر یکی را مرتبه‌ای و مقامی است، اما معجزه انبیاء و ثبوت حقیقت آن از شرح و بیان و حجت و برهان مستغنی است.»^(۳)

در صفحات بعد درباره معجزه و کرامت به تفصیل سخن خواهیم گفت؛ اما سخن کوتاهی درباره «استدراج» و «مخرقه» ضرورت دارد. در مقامات، ضمن اثبات مطلق کرامت و جواز اظهار آن در این باب آمده است:

«استدراج، آن است که خدای تعالی بر گمراهی به خلاف عادت کاری راند تا آن سبب ضلالت و غرور او و دیگران گردد، و این بر کسی ظاهر شود که به نظر عقلی بطلان حال او مکشوف و معین باشد، چنانچ قصه شهرستانهای نمروود و عاد و عجایبهای آن. اما مخرقه، دروغ باشد و پاره پاره برهم بستن و آن نماینده خرق عادت باشد، اما فی الحقیقه خرق عادت نباشد.»^(۴)

لاهیجی نیز خوارق عادات را سه قسم برشمرده و هر قسم آن، به اعتبار افراد و عاملین بدان نوع است. لذا در انبیا که مقرون به دعوت است «معجزه» و در صلحاء و اولیای مؤمنین، بدون دعوی، «کرامت» و امور غریبه در نزد اشرار «کهانت» نامیده می‌شود.

■ خوارق از نظر ابن سینا

ابن سینا، کلیه فعل و انفعالاتی را که در عالم هستی به ظهور می‌رسد، از نظر فلسفه قابل اثبات و از مقوله اضافه می‌داند و آثار آن را برحسب

غلو آمیزی ساخته و به آنان نسبت داده باشند، بدون آنکه غرض خاصی جز اظهار ارادت به مشایخ داشته باشند. نمونه این مدعا را در نقل و نسبت کراماتی بر ابوسعید ابی‌الخیر می‌توان جست.

شایان ذکر است که وجود اقوال اغراق آمیز چندی در میان دریای حکایات کرامات مشایخ و اقطاب نیز، به منزله نفی ارج مقام معنوی اولیای کرام و یا دلیل بر رد حقانیت «کرامت» نخواهد بود؛ چنانکه ما در این نوشتار کوتاه، ضمن اثبات اصل موضوع به بررسی و تبیین آن خواهیم پرداخت.

■ خوارق

خوارق جمع «خارق» به معنی شکافنده است و در اصطلاح، بر آنچه که عادت و نظام عمومی و طبیعی را برهم زند، اطلاق می‌گردد. در تعریف خارق چنین آورده‌اند: «در عرف علماء همان امری است که به خلاف عادت بروز می‌کند.»^(۱)

■ اقسام خوارق

محمی‌الدین ابن عربی، در فتوحات مکیه بحث مسبوطی را درباره «خرق عوائد» عنوان و ارائه داده است. وی این مرتبه را مرتبه کمال و عظیم‌ترین منازل می‌داند و در اقسام خوارق گوید:

«فقد تبیتت، فیما ذکرنا، الثلاثه الاقسام فی خرق العوائد، وهی المعجزات والکرامات والسحر. وما تمّ خرق عادة اکثر من هذا.»^(۲)

در آنچه ما ذکر کردیم، روشن شد که خرق عادات سه دسته‌اند و عبارتند از: معجزات و کرامات و سحر. و بیش از این سه نوع، امر خارق‌العاده دیگری وجود ندارد.

حیوانات، باشند و همچنین تغذیه و تنمیه و تولید مثل و نمو آنها هم در اثر همین تأثیر و تأثر است؛ این مسأله هم از جمله مسائل علم طبیعی است که باید رجوع به آنجا شود.

مرتبه چهارم که تأثیر فاعل جسمانی در منفعل نفسانی است؛ مثال تأثیر نمودن وجوه حسنه و صور مستحسنه در نفوس بشریه که گاهی مایل می‌شوند و گاهی متنفر می‌گردند،^(۵)

ابن سینا، تمام خوارق عادات، از قبیل معجزه، کرامت، الهامات، اقسام سحر و جادو و حتی طلسم را در نتیجه یکی از تأثیرات اربعه فوق تلقی می‌نماید. و علی‌الخصوص منشأ صدور «وحی» و «کرامات» و «الهامات و رؤیاهای صادقه» را در نتیجه تأثیر فاعل نفسانی در منفعل نفسانی دانسته‌اند که در مباحث آینده بدان می‌پردازیم.

■ خوارق عادات از نظر داود قیصری

داود قیصری در بیان اصول خوارق، ادراکات انسان مستکمل در علم و عمل را در نتیجه سه قوه: احساس، تخیل و تعقل، می‌داند و در توضیح مراتب این سه قوه چنین می‌گوید:

«هر صورت ادراک‌یه‌ای یک نوع از وجود است؛ کمال قوه عاقله انسان، اتصال به ملکوت‌اعلی و مشاهده عالم ملائکه است، و کمال قوه مصوره و تخیل مشاهده اشباح مثالیه و اتصال به ملکوت عالم اشباح مجرد و اطلاع بر مغیبات کلیه معلول اتصال به عالم عقل و ملائکه مقربین و مجردات تام الوجود است. کمال قوه حساسه، شدت تأثیر در مواد جسمانیه است. قلیلی از افراد بشر به مقام کمال و استکمال این سه قوه نائل می‌شود. کسی که به حسب این سه قوه کامل گردد، واجد مقام و رتبه

میزان قوت و کامل بودن فاعل در فاعلیت شمرده است. وی، با توجه به تأثیر چیزی از چیز دیگر و یا تأثر موجودی از موجود دیگر و قول به دو نوع موجود نفسانی و جسمانی و ضرب این دو مقوله در «فاعل و منفعل» منشأ خوارق را یکی از موارد اربعه زیر می‌داند.

الف : فاعل و منفعل هر دو نفسانی.

ب : فاعل و منفعل هر دو جسمانی.

ج : فاعل نفسانی و منفعل جسمانی.

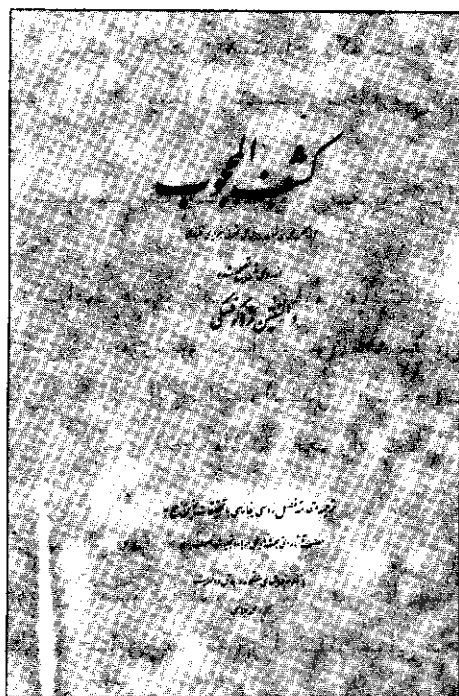
د : فاعل جسمانی و منفعل نفسانی.

ابن سینا، در تبیین هر یک از مراتب چهارگانه فوق چنین می‌گوید:

«اما آنجا که فاعل و منفعل هر دو نفسانی باشند، مثال تأثیر عقول مفارقه بعضی در بعض دیگر و متأثر شدن بعضی از بعض دیگر و یا تأثیر نمودن همین عقول مفارقه در نفوس بشریه است، اعم از آنکه در خواب باشد یا در بیداری. این مسأله هم در علم مابعدالطبیعه ثابت و میرهن گردید.

اما آنجایی که هر دو جسمانی باشند، مثال تأثیر کردن بعضی از عناصر چهارگانه در بعض دیگر و الحاق واستحاله آنها به یکدیگر؛ مثل آنکه آب مبدل به هوا شود و هوا مبدل به آتش و برعکس آن و یا آنکه آب تبدیل به زمین شود، و همچنین است تبدیلات و تغییرات دیگری که برای آنها دست می‌دهد و این مسأله هم در علم طبیعی ثابت گردیده؛ تأثیر نمودن ادویه نافع و یا سمومات مودیه در ابدان انسانی هم از این قسم باید شمرده شود.

اما آنجایی که فاعل نفسانی باشد، و لکن منفعل جسمانی، مثال تأثیر کردن قوای نفسانیته در عناصر اربعه که ثمره این تأثیر و تأثر پدید آمدن مزاج و موالید سه‌گانه است که «معادن و نبات و



■ کرامت در عرفان اسلامی

واژه «کرامت» در لغت عرب به معنی «بزرگواری»، «با مروت شدن» و «جوانمرد گردیدن» است. و در معنای اصطلاحی آن چنین آمده است:

«الکرامَةُ، امرٌ خارقٌ للعادة، غیرٌ مقرونٌ بدعوی النبوة، ولیس ارهاصاً* لها، ولا استدراجاً، كما یصنع السحرة[□]، مثل کرامات الأولیاء والقدّیسین»^(۸)

کرامت، امر خارق العاده‌ای است که مقرون به

* ارهاص: یعنی آماده کردن اذهان و تنبیه است. و در اصطلاح عجائبی است که قبل از بعثت انبیاء رخ می‌دهد تا با مشاهده آنها مردم پذیرای دعوت پیامبران شوند؛ مانند فرو ریختن ایوان کسری و خاموش شدن آتش فارس و... همزمان با تولد پیامبر و طلوع فجر اسلام.

□ مرحوم علامه طباطبائی، علوم «سیمیا» «لیمیا»، «همیا یا طلسمات» و «ریمیا یا شعبده بازی» که در واقع از اقسام سحر هستند را، جزء خوارق برشمرده است. جهت توضیح بیشتر ر.ک: میزان، ج ۱، ص ۳۳۱ به بعد.

خلافت الهیّه و حائز مقام ریاست برخلق و دعوت مردم به مقام احدیت وجود می‌گردد و به توسط اظهار معجزات و خوارق عادات بر اعلای خود مسلط می‌شود و یا مقام نبوت و ولایت خود را ثابت می‌نماید»^(۶)

■ سبب حدوث خوارق عادات

لاهیجی، خوارق را از مقوله فعل و تحریک و تأثیر دانسته و معتقد است که سبب اجابت دعا و یا ایجاد امور خارق عادت، باید با واسطه به جلال کبریایی نسبت داده شود. یعنی درحقیقت خداوند مجیب دعوات است، اما به وساطت اسباب ارضی یا سماوی که از جمله اسباب مؤثر در حدوث این امور «نفوس فلکیّه» است. و تمام جزئیات در نفوس فلکیه ترسیم شده است و با اتصال نفس انبیاء و اولیاء به آن نفوس، خوارق صورت وقوع می‌یابد. لاهیجی در تبیین این موضوع می‌گوید:

«نفوس فلکیّه چون مدرک جزئیاتند، پس حاصل است مر ایشان را اطلاع به جمیع افراد و اشخاص کائنات، خواه حاضر و خواه آتیه، از راه ادراک اسباب و علل که مستند به فلکیّات، و نیز هر آینه عالمند به وجوه خیر و جهات مصلحت در این موجودات بر وجهی که مقتضای نظام کل باشد. پس اطلاع حاصل شود مر ایشان را به ضمائر ارباب دعوات و حاجات ذوی الحاجات، و تصوّر مقاصد و مطالب ایشان کنند. پس اگر مقصود داعی را خیر و مصلحت دانند و منافی مصلحتی دیگر نباشد و اسباب امری که منافی یا متضاد او باشد مقدم یا اقوی نباشد از تصور مذکور، هر آینه متصور ایشان که مقصود داعی است به حصول پیوند و در خارج موجود شود و سبب اجابت گردد»^(۷)

او ظاهر نبوت نباشد و در عین حال ارهاص برای نبوت نیست و همچون استدراجی که ساحران به مانند کرامات اولیا و قدیسین انجام می‌دهند، نیست.

سید شریف جرجانی در تعریف کرامت می‌گوید:

«کرامت ظهور امری خارق عادت است از شخصی که دعوی نبوت ندارد. پس آنچه مقرون به ایمان و عمل صالح نباشد، استدراج است و آنچه مقرون به دعوی نبوت باشد، معجزه است.»^(۹)

■ کرامت از نظر خواص

هجویری، ظهور کرامات از اولیا را در حال صحت تکلیف، جایز و کرامت را از نظر عقلی محال نشمرده، بلکه موافق شرع و نشانه صدق ولی دانسته است و آن را چنین تعریف می‌کند.

«آن فعلی بود ناقض عادت اندر حال بقاء تکلیف، و گروهی از اهل سنت گویند که کرامت درست است، اما نه تا حد معجز؛ همچون استجاب دعوت و حصول مراد و آنچه بدین مانند، چنانک عادات نقض نکند.»^(۱۰)

شیخ عطار بر آن است که نیل به مقام اظهار کرامت به برکت تبعیت از پیامبر (ص) است، زیرا فرموده است که:

«مَنْ رَدَّ دَانِقًا مِنْ حَرَامٍ فَقَدْ نَالَ دَرَجَةً مِنَ النَّبُوَّةِ.»^(۱۱)

صاحب اللمع فی التّصوف به نقل از سهل بن عبدالله، آیات را مختص خداوند و معجزات را از آن انبیاء و کرامات را در نتیجه زهد و اخلاص و ویژه اولیاء و برگزیدگان صادق دانسته و می‌گوید:

«هر کسی چهل روز در دنیا از روی صدق و اخلاص زهد بورزد، کراماتی از خداوند عزّ و جلّ بر

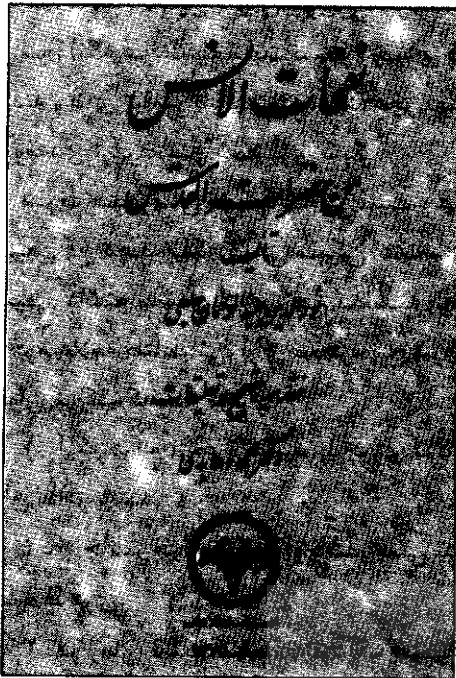
غیر دجالی چنین می‌گوید:

«اما آنچه آن را به حقیقت کرامات توان گفت، و جز اهل دین را نبود، آن است که بعد از کشف روحی در مکاشفات خفی پدید آید؛ زیرا که روح، کافر و مسلمان را هست، اما خفی روحی حضرتی است خاص که جز به خاصان حضرت ندهند.»^(۱۲)

عبدالرحمن جامی در «نفحات الانس» معتقد است انسان کامل چون مظهر قدرت کامله خداوند است، می‌تواند در هیولای عالم هرگونه که بخواهد تصرف نماید؛ گرچه درحقیقت تأثیر و تصرف اولیا در عالم از آن خداوند است. و در زمینه دیدگاه عرفاء می‌گوید:

«قال بعضُ کبراء العارفين والأصل الذي يجمع لك هذا كله إته من خرق عادة في نفسه مما استمرت عليها نفوس الخلق أو نفسه. فإن الله يخرق له عادةً مثلها في مقابلتها يسمي كرامة عند العاقبة، وأما الخاصة فالكرامة عندهم العناية الإلهية التي وهبهم التوفيق والقوة حتى خرقوا عوائد أنفسهم، فتلك الكرامة عندنا.»^(۱۴)

(یکی از عرفای بزرگ گوید، آن اصلی که برای تو حاصل می‌شود، به‌طور کلی آن است که فی نفسه خارق عادت است. از قبیل اموری که نفوس مردم یا نفس خود عارف بر آن عادت استمرار یافت. پس خداوند برایش عاداتی شبیه آن و درمقابل آن عادت برای او ایجاد می‌کند که نزد



«نقل است که شیخ یک شب گفت امشب در فلان بیابان راه می‌زنند و چندین کس را مجروح گردانیدند. و از آن حال پرسیدند، راست همچنان بود. وای عجب! همین امشب سر پسر شیخ بریدند و در آستانه او نهادند و شیخ هیچ خبر نداشت؛ زنش که منکر او بود، می‌گفت: چه گوئی کسی را که از چندین فرسنگ خبر باز می‌دهد و خبرش نباشد که سر پسر بریده باشند و در آستانه نهاده؟ شیخ گفت: آری، آن وقت که ما آن می‌دیدیم، پرده برداشته بود و این وقت که پسر را می‌کشتند، پرده فروگذاشته بودند.»^(۱۶)

■ تفاوت اعجاز و کرامت از نظر متکلمین و صوفیه از دیدگاه متکلمین معجزه راه شناخت نبی و صحت گفتار اوست و امری است به خلاف عادت و مطابق دعوی و بر دو قسم است:

الف: آنکه عادت به ثبوت چیزی تعلق گرفته باشد و با دعای پیامبر ثابت نشود و عادت را

عاقه «کرامت» نامیده می‌شود. ولی کرامت نزد خواص، عبارت است از عنایتی الهی که به آنان توفیق و قوت می‌بخشد تا اینکه خرق عادات خویشان به انجام رسانند، و این در نزد ما کرامت است.

هجویری، شناخت حالی را که در آن حال، کرامت از ولی به ظهور می‌رسد، جهت فهم و معرفت کرامات مشایخ مهم می‌داند؛ بدین معنا که کرامت متعلق به حالت سکر است یا صحو. لذا در تبیین این مطلب، به بررسی نظرات اشخاص و مکاتب گوناگون به صورت زیر می‌پردازد:

«ابویزید و ذی‌النون المصری و محمد بن خفیف و حسین بن منصور و یحیی بن معاذ (رض) و جماعتی بر آنند که اظهار کرامت بر ولی بجز در حال سکر وی نباشد. و آنچه اندر حال صحو باشد، آن معجز انبیاء بود و این فرقی واضح است میان معجز و کرامات اندر مذهب ایشان، کی اظهار کرامت بر ولی اندر سکر وی باشد، کی وی مغلوب باشد و پروای دعوی ندارد و اظهار معجز بر نبی اندر حال صحو وی باشد که وی تحدی کند و خلق را به معارضه آن خواند.»^(۱۵)

بنابراین، قدرت بر انجام امور غیرعادی و پیشگویی حوادث و اخبار از مغیبات و وقایع دور دست توسط اقطاب و اولیا در زمان خاصی میسر می‌گردد. در آن حال و زمان خاص است که حجب از برابر چشمان صاحب کرامت برداشته می‌شود و در پی آن، قادر خواهند بود که از امور غیبی و نهانی خبر دهند. در غیر این صورت، به تعبیر شیخ اجل، سعدی شیرازی، چه بسا بر پشت پای خویش نیز وقوف نیافته و آن را نبینند. همانگونه که در حکایت بی‌خبری حضرت یعقوب از افکندن یوسف (ع) در چاه نقل شده است. در حکایتی، وصف حال شیخ ابوالحسن خرقانی آورده‌اند که:

بشکنند؛ مانند: تبدیل عصای چوبین به اژدها.

ب: آنکه عادت به ثابت نشدن چیزی قرار گرفته و برای پیامبر ثابت شود؛ مانند: عجز پهلوان نیرومندی از برداشتن شمشیری سبک.

شرط معجزه آن نیست که بی سبب و علت طبیعی رخ دهد، بلکه گاهی ممکن است سبب طبیعی داشته باشد و گاهی هم نداشته باشد. مرحوم علامه طباطبائی، برای معجزه پنج شرط را عنوان می‌کند که عبارتند از:

۱- آنکه مردم از خرق مانند یا چیزی نزدیک بدان عاجز باشند.

۲- از جانب خدا و به امر او باشد، یعنی بدون سبب ظاهری.

۳- در زمان تکلیف باشد، نه نزدیک قیامت که عادات شکسته می‌شود.

۴- با قرینه مشخص شود که مربوط به دعوت پیامبر است.

۵- خارق العاده باشد.

بنابراین، کرامات و اعجاز هر دو از جنبه خرق عادت بودن و از مجرای امور طبیعی و عادی بشری نبودن مشترکند. و مولانا در تشابه کرامات و معجزات از لحاظ عاجز بودن عامه مردم از اتیان آن دو، بحثی قریب بدین مضمون دارد که کرامات الهی را همان «وحی الهی» گرفته است که عرفا به جهت استار اسرار و رموز عرفانی از دید عوام، این الهامات وارده بر قلب خویش را به اصطلاح «وحی دل» خوانده‌اند و در این معنا گفته است:

لوح محفوظ است او را پیشوا

از چه محفوظ است؟ محفوظ از خطا

نه نجوم است و نه رمل است و نه خواب

وحی حق، والله اعلم بالصواب

از پی روپوش عامه در بیان

«وحی دل» گویند آن را صوفیان

وحی دل‌گیرش که منظرگاه اوست

چون خطا باشد؟ چو دل، آگاه اوست (۱۷)

پس با وجود مشابهت در خرق عادت، از جنبه‌های دیگری بین این دو اختلافاتی هم موجود است. نیکلشن، تمیز میان معجزه و کرامت را ناشی از جدال فی ما بین کسانی می‌داند که آنان کرامت، یعنی قدرت اعجاز آمیز اولیاء بر خرق عوائد را سبب شکستن حریم و نوعی بی‌حرمتی به انبیا تلقی کرده‌اند. بدین جهت، برای رفع و دفع هر نوع شبهه‌ای قائل به اختلافاتی بین کرامت و معجزه شده‌اند.

ابن عربی در تمایز بین خوارق عادت و معجزه می‌گوید: «معجزه از نیروی نفسیه و یا از خواص علم به اسماء حق نیست. پس اگر موسی (ع) با وجود اینکه عصا را به صورت اژدها درمی‌آورد، در صورتی که تبدیل عصا به شکل مار از قدرت همت و اراده و از ناحیه اسماء به او عطا شده بود، موسی از آن اژدها نمی‌گریخت و بدان پشت نمی‌کرد. (۱۸) پس ما دریافتیم که در مقام معجزه، امور از جانب حق و به علم حق تعالی اختصاص دارد. و کسی که معجزه بر دست او ظاهر می‌شود، آن را نمی‌داند و شناسد. پس این منزل یعنی «کرامات» بدانچه انبیاء آورده‌اند، نزدیک و قریب است. و کرامت از حیث وجودیش نیرنگ و مکر نیست و مانند معجزات پیامبران (علیهم السلام) نمی‌باشد؛ زیرا انبیاء به معجزه خویش هیچ علمی و اطلاعی ندارند، حال آنکه کرامت از اولیاء و با واسطه اراده و قدرت نفس و با صدقشان به ظهور می‌رسد. (۱۹)

لذا در اینجا، اجمالاً به ذکر مواردی از

اختلافات میان معجزه و کرامت می‌پردازیم:

۱- معجزات مختص انبیاء و کرامات مختص

اولیاست.

- الهی نفیاً و اثباتاً تصرف کند در حالی که صاحب کرامت چاره‌ای جز قبول احکام و تسلیم ندارد.
- ۸ - معجزات از ناحیه علم حق تعالی و کرامت از ناحیه اسماء الهی اعطاء شده است.
- ۹ - انبیا به معجزه خویش هیچ علمی ندارند، در حالی که کرامت به واسطه اراده و قدرت نفس اولیاء ظاهر می‌گردد.
- ۱۰ - معجزه نبی با سؤال است و کرامت ولی بی سؤال.
- ۱۱ - معجزه در حال صحو است و کرامت در حال منکر.
- ۲ - معجزات مقرون به دعوی نبوت و کرامات غیر مقرون به دعوی و مکتوم.
- ۳ - هدف از معجزات احتجاج نبی در دعوت است، اما کرامات به خاطر تأدیب و تهذیب نفوس کاملین است.
- ۴ - سرّ معجزات، اظهار آنها و تحدی است، اما لازمه کرامات، کتمان است.
- ۵ - ثمره معجزه حکم می‌کند که این امر اعجاز است، اما اولیاء نمی‌توانند حکم کنند که آن کرامت است یا استدراج؟
- ۶ - معجزات طینتی است و کرامات کسبی.
- ۷ - صاحب معجزه می‌تواند در شرع به فرمان

● یادداشتها

- ۱ - التهانوی، کشف اصطلاحات فنون، تصحیح المولوی محمد وجیه و دیگران، جزء پنجم، ص ۱۲۶۶، کلکته ۱۹۶۷ میلادی.
- ۲ - ابن عربی، محی الدین، الفتوحات المکیه، ج ۳، صص ۴۲۴، ۴۲۵.
- ۳ - غزنوی، خواجه سدیدالدین محمد، مقامات زنده پیل، به کوشش حشمت الله مؤید سنندجی، ص ۷.
- ۴ - همان مأخذ، صص ۸ و ۹.
- ۵ - ابن سینا، شیخ الرئيس، رسائل بن سینا، ترجمه دزی، انتشارات مرکزی، صص ۸۰، ۸۱.
- ۶ - آشتیانی، جلال الدین، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، ص ۶۰۸.
- ۷ - لاهیجی، عبدالرزاق، گزیده گوهر مراد، به اهتمام صمد موحد، ص ۲۲۸.
- ۸ - شفیق غربال، محمد، الموسوعة العربیة المیسرة، ص ۱۴۴۶، چاپ قاهره.
- ۹ - العرجانی الحنفی، السید الشریف، التعریفات، ج ۱، ص ۱۶۱.
- ۱۰ - هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، به اهتمام زوکوفسکی، ص ۲۷۶.
- ۱۱ - عطار، فریدالدین، تذکرة الاولیاء، ص ۷۹ (هرکس دانگی از حرام را باز دهد، به درجه‌ای از نبوت دست می‌یابد).
- ۱۲ - سراج، ابونصر، اللّمع فی التصوف، به اهتمام نیکلسن، ص ۳۱۵، چاپ لیدن ۱۹۱۴.
- ۱۳ - رازی، نجم الدین، مرصاد العباد، به اهتمام دکتر محمد امین ریاحی، ص ۳۱۴.
- ۱۴ - جامی، عبدالرحمن، نفحات الانس، تصحیح مهدی نوحیدی پور، ص ۲۷.
- ۱۵ - هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، ص ۲۸۵.
- ۱۶ - عطار، فریدالدین، تذکرة الاولیاء، صص ۶۷۰ و ۶۷۱.
- ۱۷ - مولانا، جلال الدین محمد بلخی، مشنوی معنوی، تصحیح نیکلسن، دفتر چهارم بیت ۳۸۷ به بعد.
- ۱۸ - مأخوذ از آیه ۱۰ سورة نمل و آیه ۳۱ سورة قصص: «... ولی مدبراً ولم یعقب»
- ۱۹ - ابن عربی، محی الدین، الفتوحات المکیه، ج ۳، ص ۴۲۱.